



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

دائرة المعارف  
الأراء الفقهية

# يبيع مصحف

تأليف  
آية الله الشيخ محمد بن الحسين

ترجمة  
محمّد جعفر السديري

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# بيع مصحف

نویسنده:

هادی نجفی

ناشر چاپی:

چتر دانش

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	بیع مصحف
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	فهرست
۱۳	مقدمه
۱۵	بیع مصحف
۱۵	کلمات فقهاء
۱۵	قول به حرمت
۱۹	قول به کراهت
۲۰	روایات
۲۰	گروه اول: روایاتی که بر حرمت بیع مصحف دلالت دارد:
۲۴	گروه دوم: روایاتی که بر جایز بودن بیع مصحف دلالت دارند
۲۹	نقدی به استاد قدس سره
۳۰	مؤیداتی و نقد آن
۳۳	مقصود از حرمت بیع مصحف چیست؟
۳۳	اشاره
۳۷	مسئله اول: جایز بودن گرفتن دست مزد برای نوشتن خط قرآن کریم
۴۱	مسئله دوم: حکم تعشیر مصحف
۴۳	ادامه بحث
۴۳	اشاره
۴۴	مسئله سوم: آیا کافر مالک مصحف می شود؟
۴۶	مسئله چهارم: خریدن مصحف توسط کافر
۴۷	دلیل اول: فحوای آن چه دلالت می کند بر این که کافر مالک عبد مسلمان نمی شود

- ۴۹ ..... دلیل دوم: روایت نبوی مشهور ﴿الإِسْلَامُ يَغْلُوا وَ لَا يُغْلَى عَلَيْهِ﴾
- ۵۰ ..... اشکال
- ۵۰ ..... اشاره
- ۵۱ ..... دلیل سوم: خرید مصحف توسط کافر موجب هتک و استخفاف آن است
- ۵۲ ..... دلیل چهارم: بیع مصحف توسط کافر مستلزم نجس شدن آن است
- ۵۳ ..... مسأله پنجم: حکم بیع قسمت هایی از مصحف
- ۵۴ ..... مسأله ششم: آیا کتب حدیث نیز به مصحف ملحق می شود؟
- ۵۶ ..... مسأله هفتم: آیا نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندانش صلی الله علیه و آله به احادیث ملحق می شود؟
- ۵۸ ..... مسأله هشتم: هبه مصحف
- ۵۹ ..... مسأله نهم: مراد از هدیه در معامله مصحف چیست؟
- ۶۰ ..... مسأله دهم: آیا خیار عیب در خط مصحف ثابت می شود؟
- ۶۳ ..... منابع
- ۶۸ ..... درباره مرکز

سرشناسه: نجفی، هادی، 1342 -

عنوان قراردادی: الآراء الفقهیه قسم المکاسب المحرمه. فارسی. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: بیع مصحف/ تالیف هادی نجفی؛ ترجمه محمد جعفر قدیری.

مشخصات نشر: تهران: چتر دانش، 1398.

مشخصات ظاهری: 59 ص.؛ 5/14 × 5/21 س م.

شابک: 3-410389-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه قسمت بیع مصحف از کتاب "الآراء الفقهیه قسم المکاسب المحرمه" می باشد.

موضوع: بیع قرآن (فقه)

موضوع: \* (Islamic law) (Qur'an sales)

موضوع: معاملات (فقه)

موضوع: \* (Islamic law) (Transactions)

شناسه افزوده: قدیری، محمد جعفر، 1335-، مترجم

رده بندی کنگره: BP190

رده بندی دیویی: 297/327

شماره کتابشناسی ملی: 6055766

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مریم محققیان







مقدمه...5

بیع مصحف /7

کلمات فقهاء...7

قول به حرمت...7

قول به کراهت...11

روایات...12

گروه اول: روایاتی که بر حرمت بیع مصحف دلالت دارد...12

گروه دوم: روایاتی که بر جایز بودن بیع مصحف دلالت دارند...16

نقدی به استاد قدس سره...21

مؤیداتی و نقد آن...22

مقصود از حرمت بیع مصحف چیست؟...25

مسئله اول: جایز بودن گرفتن دست مزد برای نوشتن خط قرآن کریم...29

مسئله دوم: حکم تعشیر مصحف...33

مسئله سوم: آیا کافر مالک مصحف می شود؟...36

مسئله چهارم: خریدن مصحف توسط کافر...38

دلیل اول: فحوای آن چه دلالت می کند بر این که کافر مالک عبد مسلمان نمی شود...40

دلیل دوم: روایت نبوی مشهور «الإسلامُ یُعْلَمُ وَلا یُعْلَى عَلَیْهِ»...41

دلیل سوم: خرید مصحف توسط کافر موجب هتک و استخفاف آن است...43

دلیل چهارم: بیع مصحف توسط کافر مستلزم نجس شدن آن است...44

مسئله پنجم: حکم بیع قسمت هایی از مصحف...46

مسأله ششم: آیا کتب حدیث نیز به مصحف ملحق می شود؟...47

مسأله هفتم: آیا نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندانش علیهم السلام به احادیث ملحق می شود؟...49

مسأله هشتم: هبه مصحف...51

مسأله نهم: مراد از هدیه در معامله مصحف چیست؟...52

مسأله دهم: آیا خیار عیب در خط مصحف ثابت می شود؟...53

منابع...56

ص: 3



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى عَبْدِهِ وَ الصَّلَاةَ وَ السَّلَامَ عَلَى صَاحِبِ الْقُرْآنِ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدِ الْمُصَدِّقِ وَ عَلَى وَصِيِّهِ وَ خَلِيفَتِهِ - بلا فصل - أمير الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ الْأَيِّمَةِ الْمَعْصُومِينَ الْمُفَسِّرِينَ لِلْقُرْآنِ وَ لَا سِيَّمَا عَلَى خَاتَمِهِمُ الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ .

آن چه در این رساله می خوانید بحثی است پیرامون خرید و فروش قرآن کریم که برگردان مسأله بیع مصحف (1) در کتاب دائرة المعارف الآراء الفقهية، (2) تألیف صاحب این قلم می باشد که توسط جناب آقای مهندس محمد جعفر قدیری حفظه الله - از شاگردان مرحوم والد قدس سره می باشند و فرزند مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ علی قدیری اصفهانی قدس سره (3) - به فارسی برگردانده شده و توسط این جانب

ص: 5

1- الآراء الفقهية، ج 3، ص 293-267.

2- این کتاب از اول بحث مکاسب محرمه تا پایان بیع به مدت 17 سال در حوزه علمیه تدریس و تا کنون در 9 جلد منتشر شده است.

3- آیه الله حاج شیخ علی قدیری فرزند نصر الله بن قاسم بن مولی علی بن محمد بن قدیر کفرانی رویدشتی اصفهانی عالم فاضل مجتهد معاصر در 6 فروردین 1292 ش در روستای کفران از توابع منطقه رودشت بخش بن رود شهرستان اصفهان متولد گردید و در این شهر نزد حضرات آیات: سید محمد نجف آبادی میر سید علی مجتهد نجف آبادی شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی و حاج شیخ مهدی نجفی مسجد شاهی و در نجف خدمت اساتید و آیات عظام از آن جمله: سید ابو الحسن اصفهانی تحصیل نموده و با کسب اجازه اجتهاد از حضرات آیات: سید جمال الدین موسوی گلپایگانی و شیخ محمد کاظم شیرازی و سید محمود شاهرودی در حدود 33 سالگی به ایران مراجعت نموده و در قم در درس آیه الله حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی نیز حاضر شده و پس از سالیانی چند اقامت در قم به اصفهان مراجعت کرده و به وظائف و شئون روحانیت از تدریس و ارشاد و موعظه و امامت در مسجد «الهادی» (واقع در خیابان سید علی خان) پرداخته و سر انجام پس از یک بیماری نسبتاً طولانی در شب سه شنبه 12 جمادی الاولی 1407 ق مطابق با 23 دی 1365 ش در اصفهان وفات یافته و در حجره مجاور درب جمهوری اسلامی واقع در صحن آستانه حضرت معصومه سلام الله علیها در قم مدفون گردید «حاشیه بر وقایع الأذهان» نا تمام از تألیفات اوست مرحوم آیه الله حاج سید علی میر محمد صادقی (م 1390 ش) در مرثیه ای ماده تاریخ وفاتش را چنین سروده است: ای منیری رسم کن تاریخ فوت آن فقیه:\*\*\* «چون به جنت آیه الله قدیری آمده» 1365 ش (تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج 2، ص 328، رقم 49؛ نقباء البشر، ج 3، ص 1204، رقم 1730 (ذیل شرح حال شیخ عبد الله کفرانی اصفهانی متوفی 1317 ق در نجف نام برده عموی پدر مرحوم آیه الله حاج شیخ علی قدیری می باشد؛ تربت پاکان قم، ج 2، ص 1177؛ اعلام اصفهان، ج 4).

نیز تصحیح گردیده خدمت علاقه مندان به فقه اهل بیت علیهم السلام تقدیم می شود

به این امید که مرضی مولایمان صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد. ان شاء الله تعالی.

5 ربیع الأول 1440

12 آبان ماه 1398

اصفهان - هادی نجفی

ص: 6

## بیع مصحف

\*بیع مصحف (1)

## کلمات فقهاء

مشهور بین فقهاء آن است که خرید و فروش مصحف (2) حرام می باشد و برای مطالعه خوانندگان برخی از کلمات فقهای عظام را نقل می کنیم:

## قول به حرمت

1- شیخ طوسی فرموده است: «خرید و فروش مصحف و کسب در آمد از این کار اشکال ندارد ولی خرید و فروش متن نوشته شده قرآن کریم جایز نیست بلکه می توان جلد و ورق های مصحف را معامله کرد اما در مورد سایر کتب غیر از مصحف، معامله آن ها مطلقاً

ص: 7

---

1- در کتاب لغت قاموس، ج 3، ص 161 در مورد کلمه مصحف آمده که میم آن به سه اعراب فتحه کسره و ضمه خوانده می شود و در مصباح منیر، ص 334 و مجمع البحرین، ج 5، ص 78 آمده که قرائت به ضم میم مشهورتر است و صغانی از تغلب نقل کرده که با فتحه لغت صحیح و فصیح است و چنین است در کتاب مفتاح الکرامه، ج 12، ص 275 و هم چنین در این کتاب است که مصحف جمع صحیفه است و صحیفه قطعه ای از پوست یا کاغذ است که در آن نوشته شود

2- مصحف در بیان فقهاء به معنای چیزی است که قرآن کریم بر آن نوشته شده است و چون در این معنا مصحف معادل فارسی ندارد در ترجمه نیز از کلمه مصحف استفاده شده است

اشکال ندارد و هم می توان جلد و اوراق کتاب را معامله کرد و هم می توان متن کتاب را مورد خرید و فروش قرار داد» (1)

2- ابن ادریس حلی بیع مصحف را جزو کسب های حرام قرار داده و گفته است: «خرید و فروش مصحف در صورتی که قرآن کریم در آن نوشته شده باشد حرام است» (2)

3- علامه حلی در قواعد فرموده: «خرید و فروش مصحف حرام است اما می شود جلد و ورق های آن را معامله کرد و اگر کافر آن را خریداری کند اقرب این است که معامله اش باطل است و بری نوشتن قرآن کریم دریافت دست مزد اشکال ندارد و جایز است.» (3)

4- هم چنین علامه حلی در تحریر فرموده: «خرید و فروش مصحف حرام است و معامله جلد و کاغذ های آن جایز است ولی خرید و فروش کلام خدا جایز نیست و اگر مصحف را خریداری کند و عقد بیع جاری شود بر جلد و کاغذ ها جایز است و در غیر این صورت به عنوان بیع حرام است و اگر کافر مصحف را بخرد معامله واقع نمی شود و بعضی از علما گفته اند: خرید قرآن کریم توسط کافر جایز است ولی باید او را مجبور کنند که آن را نگه ندارد و به مسلمانی بفروشد و گرفتن اجرت و دستمزد برای نوشتن متن قرآن کریم جایز است.» (4)

5- و علامه حلی در کتاب تذکرة الفقهاء آورده است: «خرید و فروش مصحف حرام است برای این که موجب پایین آوردن شأن

ص: 8

---

1- النهایة، ص 368.

2- السرائر، ج 2، ص 218

3- قواعد الاحکام، ج 2، ص 9

4- تحریر الأحکام الشرعية، ج 2، ص 261، مسأله 3022



قرآن کریم می شود و با بزرگ داشت کتاب الهی منافات دارد و می توانند جلد و کاغذ های آن را معامله نمایند - سپس دو روایت را در مورد این مطلب نقل می کند - و می گوید: گرفتن دستمزد برای نوشتن متن قرآن کریم جایز است...» (1)

6- و نیز علامه حلی در کتاب نهیة الاحکام می فرماید: «خرید و فروش مصحف حرام است، فقط جلد و کاغذ های آن معامله می شود برای این که علما آن را ممنوع کرده اند و مخالفی برای این نظر سراغ ندارم و برای این که مصحف شامل کلام الهی می باشد و حفاظت کردن از معامله آن که دون شأن قرآن می باشد واجب است. - پس از آن حدیثی را ذکر می کند - و می فرماید: خریدن قرآن کریم حکمش ساده تر از فروختن آن می باشد برای این که نجات دادن مصحف است از دست کسی که می خواهد آن را بفروشد و خریدار مال خود را در این راه صرف می کند و می بخشد و گرفتن دستمزد برای نوشتن متن قرآن کریم جایز است برای این که درآمد آن مباح و بلا اشکال می باشد پس جایز است که عوض این کار را دریافت نماید، بله نوشته و نقش های تزئینی برای قرآن کریم با استفاده از طلا حرام است...» (2)

7- شهید در کتاب دروس فرماید: «خرید و فروش خط و نوشته قرآن کریم حرام است ولی معامله آن چه خط بر روی آن نوشته شده اشکالی ندارد و معامله کتاب های روایت و احادیث و علوم، مباح و جایز است...» (3)

ص: 9

---

1- تذکرة الفقهاء، ج 12، ص 145، مسأله 651.

2- نهیة الاحکام، ج 2، ص 472.

3- الدروس الشرعية، ج 3، ص 165.

8- محقق ثانی قول علامه در قواعد را حاشیه کرده و فرموده: «خرید و فروش مصحف به استناد نصوص کتاب و سنت حرام است.» (1)

9- صاحب کتاب حدائق گفته است: «عده زیادی از علما و فقها تصریح کرده اند که خرید و فروش مصحف جایز نمی باشد و فقط معامله کاغذها و جلد و مانند آن ها که کتاب را با آن درست کرده اند اشکالی ندارد و روایات زیادی بر این مطلب دلالت دارد...» (2)

10- شیخ جعفر کاشف الغطاء در کتاب شرح القواعد فرموده: «خرید و فروش هر چیزی که برای نوشته های قرآن کریم به کار رفته باشد حرام است اعم از این که جوهر و ماده مورد استفاده برای نوشته باشد یا کلمات و ملحقات آن ها مثل حروف و مدّها و تشدیدها و غیره و فرقی ندارد که نوشته ها در کنار هم دیگر و جمع باشند یا جدا و متفرّق شده باشند و یا این که در اوراق جداگانه باشند برای این که زیر عنوان و اسم مصحف قرار می گیرد قطع داریم به شمول حکم در مورد کلّ آن چه نوشتن قرآن بر آن صدق می کند و معاوضه بر آن حرام است چه این که ورق های جداگانه و مستقل باشند یا به وسیله جلد و کاغذ مانند آن به هم دیگر ضمیمه و متصل شده باشند و نام های خدای متعال و صفات خاصه خداوند نیز قویاً به نظر می رسد که همین حکم را دارند و نیز آیات قرآن کریم که در کتاب های دیگر نوشته شده یا در سایر کتاب های آسمانی باشد این حکم شامل آن ها نیز می شود ولی کتاب های حدیث و روایت و غیر

ص: 10

---

1- جامع المقاصد، ج 4، ص 33

2- الحدائق، ج 18، ص 218.

آن‌ها چنین حکمی در مورد آن‌ها جاری نمی‌باشد.» (1)

## قول به کراهت

و در مقابل این قول به حرمت، قول به کراهت وجود دارد که محقق سبزواری در کفایه آن را اختیار کرده و گوید: «... پس بنابراین آن چه از اخبار و روایات استفاده می‌شود کراهت است.» (2)

و علامه سید مهدی بحر العلوم طباطبایی در کتاب مصابیح (3) از سبزواری پیروی نموده است چنان‌که صاحب جواهر (4) از او نقل کرده و قول به کراهت را صاحب جواهر نیز اختیار نموده، و شاگرد صاحب جواهر، فقیه بزرگ سید علی آل بحر العلوم (5) نیز با جمع دیگری از علما و محققین مانند ایروانی (6) و خوبی (7) و اردکانی (8) و شیخ استاد (9) ما نیز قول به کراهت را اختیار نموده‌اند و از سبزواری پیروی کرده‌اند.

نقل کلمات و اقوال فقها و بزرگان علما تمام شد و آن چه در این رابطه مهم است بررسی دلایل می‌باشد که روایات و احادیث معصومین علیهم السلام است و این روایات به دو گروه تقسیم شده‌اند:

ص: 11

- 1- شرح القواعد، ج 1، ص 264.
- 2- الکفایة، ج 1، ص 445
- 3- متاجر کتاب مصابیح تا کنون چاپ نشده است.
- 4- الجواهر، ج 22، ص 128.
- 5- برهان الفقه - کتاب التجارة، ص 52.
- 6- حاشیه المکاسب، ج 1، ص 304.
- 7- مصباح الفقاهة، ج 1، ص 485
- 8- غنیة الطالب، ج 1، ص 245.
- 9- إرشاد الطالب، ج 1، ص 307

گروه اول: روایاتی که بر حرمت بیع مصحف دلالت دارد:

روایت اول: موثقه سماعة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ( سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ الْمَصَاحِفِ وَشِرَائِهَا فَقَالَ لَا تُشْتَرِ كِتَابَ اللَّهِ، وَ لَكِنْ اشْتَرِ الْحَدِيدَ وَالْوَرَقَ وَالذَّفْتِينَ وَقُلْ اشْتَرِي مِنْكَ هَذَا بِكَذَا وَكَذَا ) (1)

موثقه سماعة از امام صادق علیه السلام است که می گوید از ایشان در مورد خرید و فروش مصحف پرسیدم فرمودند: کتاب خدا را خریداری نکن ولی ورق و کاغذها و جلد آن ها را خریداری کن و به فروشنده بگو این وسایل را به فلان قیمت از تو خریدم

روایت دوم: ( مُعْتَبَرَةُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْمَصَاحِفَ لَنْ تُشْتَرَى فَإِذَا اشْتَرَيْتَ فَقُلْ إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الْوَرَقَ وَ مَا فِيهِ مِنَ الْأَدِيمِ وَ حَلِيَّتَهُ وَ مَا فِيهِ مِنْ عَمَلٍ يَدُوكَ بِكَذَا وَكَذَا. ) (2)

کلمه «أديم» که در روایت به کار رفته به معنی پوست دباغی شده است و در نسخه ای «أدم» آمده است که به معنی باطن پوست و ظاهر آن معنی شده است.

معتبره عبدالرحمن بن سیابه از امام صادق علیه السلام است که می گوید: شنیدم که ایشان فرمودند: مصحف خریداری نمی شود، پس وقتی خرید می کنی به فروشنده بگو که به راستی من از تو ورق ها و چیزهای دیگر کتاب مثل جلد و تزئین ها و مزد کاری که کرده ای را به

ص: 12

1- وسائل الشیعة، ج 17، ص 158، ح 2، الباب 31 من أبواب ما یکتسب به.

2- وسائل الشیعة، ج 17، ص 158، ح 1.

در کتاب کافی (1) عبدالرحمن بن سلیمان به جای عبدالرحمن بن سیابه آمده که ابن سلیمان مجهول است و سند روایت به واسطه او ضعیف می شود

روایت سوم: موثقه بل صحیحه عثمان بن عیسی قال: ( سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ الْمَصَاحِفِ وَشِرَائِهَا؟ فَقَالَ: لَا تَشْتَرِ كَلَامَ اللَّهِ وَ لَكِنْ اشْتَرِ الْحَدِيدَ وَ الْجُلُودَ وَ الدَّفْتَرَ وَ قُلْ: اشْتَرِي هَذَا مِنْكَ بِكَذَا وَ كَذَا ) (2)

موثقه بلکه صحیحه عثمان بن عیسی که گفته است از او در مورد خرید و فروش مصحف پرسیدم فرمودند: کلام خدا را خریداری نکن ولی جلد ها و اوراق و دفتر و کاغذ های آن را خریداری کن و به فروشنده بگو این را از تو به فلان قیمت خریدم

این روایت مضمومه است زیرا تصریح به نام امام علیه السلام در آن نشده است ولی مضموم بودن آن یعنی به کار بردن ضمیر به جای اسم امام معصوم ایرادی برای روایت ندارد زیرا عثمان بن عیسی از فقها و اصحاب اجماع است که از غیر امام معصوم قطعاً حدیث و روایت نقل نمی کنند علاوه بر این که شیخ کلینی سند این روایت را در کافی (3) شریف، بدون اضمار این چنین نقل می کند: از عده از احمد بن محمد از عثمان بن عیسی از سماعه از امام صادق علیه السلام این روایت را نقل کرده است؛ پس سند به نقل کلینی موثق است و اضماری در آن وجود ندارد.

ص: 13

---

1- الکافی، ج 5، ص 121، ح 1.

2- وسائل الشیعة، ج 17، ص 158، ح 3.

3- الکافی، ج 5، ص 121، ح 2.

روایت چهارم: ( خبر عبدالله بن سلیمان و مضمربه قال سَأَلْتُهُ عَنْ شِرَاءِ الْمَصَاحِفِ؟ فَقَالَ: إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَشْتَرِيَ فَقُلْ اشْتَرَيْ مِنْكَ وَرَقَهُ وَ أَدِيمَهُ وَ عَمَلَ يَدِكَ بِكَذَا وَ كَذَا. ) (1)

خبر عبدالله بن سلیمان که مضمربه اوست و می گوید: از او در مورد خریدن مصحف سؤال کردم فرمود: موقع خریداری به فروشنده بگو ورقه ها و جلد ها و دست مزد کاری که انجام داده ای را به فلان قیمت خریدم

روایت پنجم: ( حسنة جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي بَيْعِ الْمَصَاحِفِ قَالَ لَا تَبِعِ الْكِتَابَ وَلَا تَشْتَرِهِ وَبِعِ الْوَرَقَ وَالْأَدِيمَ وَ الْحَدِيدَ. ) (2)

حسنة جراح مدائنی از امام صادق علیه السلام در مورد خرید و فروش مصحف است که فرمود: کتاب قرآن کریم را خرید و فروش نکن و اوراق و پوست و جلد آن را معامله کن

روایت ششم: ( خبر سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَا تَبِيعُوا الْمَصَاحِفَ فَإِنَّ بَيْعَهَا حَرَامٌ قُلْتُ فَمَا تَقُولُ فِي شِرَائِهَا قَالَ اشْتَرِ مِنْهُ الدَّفْتِينَ وَ الْحَدِيدَ وَ الْغِلَافَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَشْتَرِيَ مِنْهُ الْوَرَقَ وَ فِيهِ الْقُرْآنُ مَكْتُوبٌ فَيَكُونُ عَلَيْكَ حَرَاماً وَ عَلَى مَنْ بَاعَهُ حَرَاماً ) (3)

خبر سماعة بن مهران است که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام

ص: 14

1- وسائل الشیعة، ج 17، ص 159، ح 6.

2- وسائل الشیعة، ج 17، ص 159، ح 7.

3- وسائل الشیعة، ج 17، ص 160، ح 11.

می فرمود مصحف را معامله نکنید که بیع آن حرام است. گفتیم: در مورد خریدن آن چه می فرمایید؟ فرمود: جلد ها و ورق ها و غلاف آن را خریداری کن و بر حذر باش از این که ورقی که قرآن در آن مکتوب است را خریداری کنی که برای تو که خریده ای حرام است و برای فروشنده هم حرام است.

سند این روایت با بودن ابی عبد الله رازی که او محمد بن احمد جامورانی است ضعیف می باشد چون قمی ها آن را تضعیف کرده اند و از رجال کتاب نوادر الحکمة استثنا نموده اند و هم چنین در سند روایت حسن بن علی ابن ابی حمزه وجود دارد و او واقفی پسر واقفی است و ضعیف است و اگر در سند روایت پدر او یعنی علی بن ابی حمزه به جای پسر باشد همان گونه که در کتاب تهذیب (1) شیخ طوسی آمده است ضعف سند روایت ظاهر است. بنابراین تعبیر به موثقه برای این روایت که شیخ اعظم انصاری (2) و محقق ایروانی (3) دارند نا تمام است چنان که بعضی از محققین و اعلام مانند آیه الله خویی (4) و آیه الله سید صادق روحانی (5) دام ظلّه و شیخ استاد ما آیه الله میرزا جواد تبریزی (6) این مطلب را آگاهی داده اند

روایت هفتم: (مُرْسَلَةٌ الْقَاضِي نَعْمَانُ الْمِصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يُكْتَبَ بِأَجْرٍ وَلَا يَقَعُ الشَّرَاءُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ

ص: 15

- 
- 1- التهذیب، ج 7، ص 231
  - 2- المكاسب، ج 2، ص 155.
  - 3- حاشية المكاسب، ج 1، ص 303.
  - 4- مصباح الفقاهة، ج 1، ص 484
  - 5- منهاج الفقاهة، ج 2، ص 287
  - 6- إرشاد الطالب، ج 1، ص 305.

وَلَكِنْ عَلَى الْجُلُودِ وَالدَّفْتَيْنِ يَقُولُ أُبَيْعَكَ هَذَا بِكَذَا. (1)

مرسله قاضی نعمان مصری از امام صادق علیه السلام است که گفت: گرفتن دستمزد برای نوشتن اشکالی ندارد ولی خرید و فروش بر کتاب خدا واقع نمی شود ولی برای معامله جلد ها و اوراق بین جلد ها صحیح است و می گویی این ها را به فلان قیمت به تو می فروشم

### گروه دوم: روایاتی که بر جایز بودن بیع مصحف دلالت دارند

روایت اول: ( خبر رُوْحِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ شِرَاءِ الْمَصَاحِفِ وَبَيْعِهَا فَقَالَ إِنَّمَا كَانَ يُوَضَّعُ الْوَرَقُ عِنْدَ الْمُنْبَرِ وَكَانَ مَا بَيْنَ الْمُنْبَرِ وَالْحَائِطِ قَدْرَ مَا تَمُرُّ الشَّاةُ أَوْ رَجُلٌ مُنْحَرَفٌ قَالَ فَكَانَ الرَّجُلُ يَأْتِي فَيَكْتُبُ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ إِنَّهُمْ اشْتَرَوْا بَعْدُ قُلْتُ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ فَقَالَ لِي أُشْتَرِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُبَيْعَهُ قُلْتُ فَمَا تَرَى أَنْ أُعْطِيَ عَلَى كِتَابَتِهِ أَجْرًا؟ قَالَ لَا بَأْسَ وَلَكِنْ هَكَذَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ) (2)

خبر روح بن عبدالرحیم از امام صادق علیه السلام است که گفت: از ایشان در مورد خرید و فروش مصحف پرسیدم فرمودند: چنین بود که ورق های قرآن را نزدیک منبر قرار می دادند و بین منبر و دیوار - در مسجد النبی - فاصله ای به اندازه عبور گوسفند یا انسان خمیده بود و گفت پس افراد می آمدند و از روی آن می نوشتند یعنی استنساخ می کردند که بعداً خریداری می شد گفتیم: نظر شما در این

ص: 16

1- دعائم الإسلام، ج 2، ص 19 و نقل عنه في مستدرک الوسائل، ج 13، ص 118، ح 1.

2- وسائل الشيعة، ج 17، ص 158، ح 4.



کار چیست؟ به من فرمود: پول دادن و مصحف را بدست آوردن برایم دوست داشتی تر است تا مصحف را دادن و پول گرفتن، پس گفتم: اگر آن نویسنده دست مزد کتابت و نوشتن خود را بگیرد چگونه است؟ فرمودند: اشکال ندارد ولی آن ها به این صورت که گفته شد عمل می کردند.

دلالت این روایت بر جواز بیع مصحف واضح است ولی سند آن به واسطه غالب بن عثمان ضعیف می باشد و تعبیر کردن از این روایت به موثقه چنان که در کتاب ارشاد (1) آمده غریب است

روایت دوم: ( خبر عَنبَسَةَ الْوَرَّاقِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ أَنَا رَجُلٌ أَيْعُ الْمَصَاحِفَ فَإِنْ نَهَيْتَنِي لَمْ أَيْعَهَا فَقَالَ أَلَسْتَ تَشْتَرِي وَرَقًا وَ تَكْتُبُ فِيهِ قُلْتُ بَلَى وَ أَعَالِجُهَا قَالَ لَا بَأْسَ بِهَا ) (2)

خبر عنبسه صحاف است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم من شخصی هستم که مصحف را خرید و فروش می کنم و اگر از این کار مرا نهی کنی آن را انجام نمی دهم فرمود: آیا ورقی را نخریده ای که مطلبی در آن نوشته شده باشد، گفتم آری و آن را درست هم می کنم فرمود: اشکالی ندارد

دلالت این روایت بر جواز بیع مصحف واضح است ولی سند آن به واسطه سابق سندی ضعیف است چون او مهمل می باشد و هم چنین عنبسه وراق که مجهول است

روایت سوم: ( صَحِيحَهُ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ بَيْعِ الْمَصَاحِفِ وَ شِرَائِهَا فَقَالَ إِنَّمَا كَانَ يُوَضَّعُ عِنْدَ الْقَامَةِ

ص: 17

---

1- إرشاد الطالب، ج 1، ص 306 و 307

2- وسائل الشيعة، ج 17، ص 159، ح 5.

وَالْمُنْبِرِ قَالَ: كَانَ بَيْنَ الْحَائِطِ وَالْمُنْبِرِ قَيْدٌ مَمَرٌ شَاةٍ وَرَجُلٍ وَهُوَ مُنْحَرِفٌ فَكَانَ الرَّجُلُ يَأْتِي فَيَكْتُبُ الْبَقْرَةَ وَيَجِيءُ آخَرَ فَيَكْتُبُ السُّورَةَ كَذَلِكَ كَانُوا ثُمَّ إِنَّهُمْ اشْتَرَوْا بَعْدَ ذَلِكَ فَقُلْتُ: فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ فَقَالَ: اشْتَرِيهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَبِيعَهُ (1)

صحيحه ابي بصير است که گفت: از امام صادق عليه السلام در مورد خريد و فروش مصحف پرسيدم فرمود: بين ديوار و منبر - در مسجد النبي - جايي بود که به اندازه گوسفند يا انسان خميده بود پس افراي مي آمدند و سوره بقره يا سوره هاي ديگر را مي نوشتند و بعد از آن، آن ها خريد و فروش مي شد. گفتم: نظر شما در اين مورد چيست؟ فرمودند: خريدن آن در نزد من بهتر از فروش آن مي باشد

روايت چهارم: (مُرْسَلَةُ الْقَاضِي نِعْمَانَ الْمِصْرِيِّ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَا بَأْسَ بَبَيْعِ الْمَصَاحِفِ وَشِرَائِهَا) (2)

مرسله قاضي نعمان مصري از اميرالمؤمنين علي عليه السلام است که فرمود: خريد و فروش مصحف اشکالي ندارد.

مقتضاي قواعد اجتهاد و فقاهايت اين است که بين دو دسته روايات جمع کنيم و روايات منع خريد و فروش مصحف را حمل بر کراهت نماييم چنان که در دسته ديگر روايات رخصت داده شده است و بنابر اين فتوا به کراهت بيع مصحف مي دهيم چنان که گذشت که بعضي از فقها اين گونه فتوا داده اند.

ص: 18

---

1- وسائل الشيعة، ج 17، ص 160، ح 8.

2- دعائم الإسلام، ج 2، ص 19 و نقل عنه في مستدرک الوسائل، ج 13، ص 118، ح 1.

اضافه بر این که در روایات منع، قرینه داخلی وجود دارد که آن را حمل بر کراهت نماییم و آن امر وارد شده در آن ها به خریدن بعد از نهی از آن می باشد و نفس این تعبیر قرینه قطعی است که روایات منع بر کراهت حمل گردد.

از آن چه گفتیم معلوم می شود که اشکال شیخ اعظم به دلالت دو روایت ابی بصیر و روح بن عبد الرحیم در مورد جواز بیع مصحف اشکال ناتمام است چنان که می گوید: «ولی انصاف آن است که دلالتی در آن در مورد جواز خریدن خط و نوشته مصحف وجود ندارد و به درستی که دلالت آن بر به دست آوردن مصحف است به آن روشی که در صدر اسلام به واسطه نوشتن از روی مصحف انجام می شده است بعداً همّت مردم کم شده است و دیگر خودشان متن را نسخه نویسی نمی کرده اند و مصحف را از طریق پرداخت مال و قیمت به صورت خرید و یا اجاره به دست می آوردند و دلالتی بر کیفیت خرید ندارد، و خریداری یا معاوضه حتماً نباید انجام شود مگر این که برای چیزی غیر از نوشته مانند کاغذ های مصحف و غیره باشد.» (1)

وجه عدم تمامیت: در مطلب اخیر اشکالی هست بله در روایت آمده است که به دست آوردن مصحف در دوره اولیه اسلام به وسیله کتابت و نوشتن از روی آن بوده است نه مباشرت در خرید و فروش چنان که شیخ اعظم فرموده است ولی در آن ها آمده است که مسلمین مصحف را بعد از آن خریداری می کرده اند و امام علیه السلام فرموده است که خریدن مصحف در نزد من محبوب تر از فروختن آن است.

ص: 19

و این بیان اخیر از امام علیه السلام به صراحت در جواز بیع مصحف دارد و این که ایشان در مقام بیان آن بوده اند و کیفیت خاصی از خرید و فروش را نفرموده اند که مورد نظر ایشان باشد و بنابر این روایات مانعه را حمل بر کراهت می کنیم

و از آن چه اخیراً در کلام شیخ اعظم پیرامون روایات جواز گفتیم مناقشه دیگری در کلام او ایجاد می شود آن جا که می گوید: «و این روایات اگر چه ظهور در جواز دارد ولی ظهور آن در این هست که سکوت از چگونگی خرید و فروش دارد در جایی که حاجت به بیان بوده است بنابر این تعارضی با اخبار متقدم که دارای بیان کیفیت بیع می باشد ندارد»<sup>(1)</sup>.

مراد شیخ انصاری قدس سره تست آن است که اخبار جواز بیع از بیان کیفیت خرید و فروش ساکت هستند ولی در اخبار مانعه اشاره شده است به کیفیت خاصی از بیع که در مورد جلد و اوراق می باشد جدای از کتابت و خط و نوشته ها و بنابر این تعارضی ما بین این دو دسته روایات نمی باشد پس لازم است در بیع مصحف کیفیت خاصی که در روایات به آن ها امر شده است رعایت شود.

وجه مناقشه در کلام شیخ اعظم قدس سره روایات جواز در مقام بیان هستند و در آن ها کیفیت خاصی در مورد خریداری مصحف ذکر نشده است و از اطلاق این روایات معلوم می شود که کیفیت خاصی در آن مورد نظر نبوده است

و به عبارت دیگر: مورد سؤال در این اخبار جواز و در اخبار دیگر که مانعه است یکی است و آن خرید و فروش مصحف است که وجود و قوام عنوان که برای آن هست به واسطه خطی است که در

ص: 20

آن نوشته شده است و این چیزی است که توهم این که منعی وجود داشته باشد از آن است... و توهمی در مورد جواز بیع ورق وجود ندارد که در مورد آن در مورد آن پرسشی انجام شود، با این که امام قدس سره فرموده اند: «خریدن مصحف نزد من محبوب تر از فروختن آن است» که تصریح دارد به این که مراد از آن ورقی است که خط بر آن نوشته شده است و گر نه خود ورق کراهتی برای خرید و فروش آن وجود ندارد و این مطلبی است که محقق ابروانی قدس سره (1) گفته اند و حرف ایشان کامل و تمام است و محقق خوبی قدس سره (2) نیز از ایشان پیروی کرده اند.

### نقدی به استاد قدس سره

و غریب مطلبی است که در کتاب ارشاد فرموده اند: «تحقیقاً ظاهر پرسش در مثل صحیحه ابی بصیر که گفته است، «خرید آن را چگونه می بینید» این سؤال راجع به جواز خریدن مصحف به صورت معمول و متعارف در سایر کتاب ها است پس بنابر این پاسخ امام علیه السلام بازگشت به آن صورت خرید و فروش است و این بیان مستفاد ظهور وضعی است نه اطلاقی که متوقف به تمام بودن مقدمات آن باشد چون دلالت لفظی که موضوع کتاب است به موجب وضع است و اضافه شدن کلمه بیع به آن ظاهر است به واسطه اضافه ای که وضع شده است برای این که به عنوان آن کتاب تعلق بگیرد و این مطلب روشن است» (3)

ص: 21

---

1- حاشیه المکاسب، ج 1، ص 304.

2- مصباح الفقاهة، ج 1، ص 485.

3- ارشاد الطالب، ج 1، ص 307

دلیل غریب بودن مطلب فوق: در صحیح و غیر آن از اخبار جواز لفظ و کلمه «الکتاب» که ایشان قدس سره ادعا کرده اند وجود ندارد که دلالت بر خط و نوشته و سطر ها به واسطه وضع داشته باشد و اگر مراد ایشان آن است که لفظ «الکتاب» دلالت وضعی دارد که خرید و فروش آن مطلق است و دال بر کیفیت خاصی از بیع نیست این مطلب از اولی هم غریب تر است و اگر مراد ایشان قدس سره تست این است که خرید و فروش به مصحف تعلق می گیرد چنان که به کتاب های دیگر نیز تعلق می گیرد بدون این که کیفیت خاصی در مصحف مورد نظر باشد این مطلب صحیح و تمام است ولی تمام بودن آن با تمسک به اطلاق روایت می باشد نه به واسطه وضع چنان که قبلاً توضیح داده شد.

## مؤیداتی و نقد آن

بعد از نقل روایات در مورد جواز بیع مصحف مطالب دیگری که در این رابطه فقهای بزرگ اعلی الله کلماتهم آورده اند را به عنوان مؤید ها و نقد آن بیان می کنیم مشهور علما گفته اند که فروختن مصحف به کافر جایز نمی باشد و اگر فروختن مصحف به مسلمان نیز جایز نبود چنین فرعی در مورد کافر اصلاً مطرح نمی شد

الف) صاحب جواهر الکلام چنین فرموده است: «در تحقیق و بررسی موضوع جواز بیع مصحف از اطلاق ادله و اطلاق بسیاری از فتاوی فقها در مقام بیان شرایط خرید و فروش و غیره و حتی در مسأله بیع مصحف از کافر چنین معلوم می شود که حتماً کلام آنان در این موضوع به واسطه اطلاقی که دارد شامل جواز بیع

مصحف به مسلمان می شود بدون آن که به وسایل و آلات تهیّه مصحف و کتاب مقید شده باشد.» (1)

ولی استاد صاحب جواهر شیخ جعفر کاشف الغطاء در کتاب شرح قواعد فرموده است «و منع آنان از فروختن مصحف به کافر و اذن داده شده برای فروش مصحف به مسلمان به طور مطلق بیان گر آن چه هست که ذکر کرده ایم» (2) یعنی بر کیفیت خاصی از بیع دارد و تأیید می کند آن چه که در مورد جواز بیع مصحف گفتیم.

ب) و بلکه دلالت بر آن دارد جاری بودن سیره قطعی متصل به زمان معصومین علیهم السلام که مصحف را مانند اموال دیگر خرید و فروش می کرده اند چنان که این سیره مستمرّ از سؤالاتی که در روایات گذشته آمده بود ظاهر و معلوم می گردد.

صاحب جواهر الکلام به این مطلب اشاره کرده و می فرماید: «بلکه سیره قاطع و روش انجام شده قوی ترین شاهد بر جواز بیع است.» (3)

ج) و هم چنین تأیید می کند آن چه را که گفتیم احادیث وارد شده در مورد حبه یعنی وسایل شخصی میّت که پس از وفات به پسر بزرگ او می رسد، مانند صحیحۀ ربعی بن عبد الله (4) و صحیحۀ دیگری که از او (5) نقل شده است و صحیحۀ حرّیز (6) و از مواردی که در آن محسوب شده مصحف است که جزو حبه می باشد و اگر

ص: 23

---

1- الجواهر، ج 22، ص 126.

2- شرح القواعد، ج 1، ص 266.

3- الجواهر، ج 22، ص 126.

4- وسائل الشیعة، ج 26، ص 97، ح 1، الباب 3 من أبواب میراث الأبوين والأولاد.

5- وسائل الشیعة، ج 26، ص 97، ح 2.

6- وسائل الشیعة، ج 26، ص 98، ح 3.

مصحف مال یا ملک نبود و یا این که قابلیت انتقال نداشت پس چگونه پسر بزرگ تر آن را از پدرش ارث می برد؟

د) و تأیید می کند هم چنین این مطلب را که اگر مصحف مالیت نداشته باشد پس چگونه حکم به ضمان به نفع صاحب مصحف می دهیم در صورتی که شخصی مصحف را تلف کند یا عیب و نقصی در آن ایجاد کند

ولی ممکن است در این مؤیدات چهار گانه ای که گفتیم مناقشه شود به آن چه که جدّ ما فقیه بزرگ شیخ جعفر قدس سره گفته است: «و مانعی برای تعلق ملک و تملیک به صورت رایگان و مجانی وجود ندارد بلکه تملیک به صورت تبعی پس در این صورت هم ضمان برای مشتری بر آن چه تلف شده وجود دارد و حتی اگر گفته شود با تملیک اصلی، و آن چه نهی شده تحقیقاً صورت هایی است که با احترام و پاس داشت ادب نسبت به مصحف منافی باشد و این مورد بعید نمی باشد غیر از این که عمل کردن به ظواهر ادله قوی تر به نظر می رسد»

(1)

توضیح این مطلب: مصحف وقتی ملکی باشد برای مالک آن بنابر این علی القاعده به واسطه از دنیا رفتن او به پسر اکبر منتقل می شود و تلف شدن آن موجب ضمان هم می شود بلکه خرید و فروش آن به کیفیت خاصی که در روایات آمده نیز جایز است و ممکن است سیره قطعی که وجود دارد برای همین کیفیت خاص باشد و برای همین از این چهار مورد که گذشت به عنوان مؤیدات تعبیر کردیم.

ص: 24



نهی وارد شده در روایات به نفس و ذات خرید و فروش مصحف تعلق گرفته است چنان که در روایت حسنه یا معتبره عبدالرحمن بن سیابه از امام صادق علیه السلام آمده که شنیدم که ایشان فرمود: (إِنَّ الْمَصَاحِفَ لَنْ تُشْتَرَى الْحَدِيثَ). (1)

قرآن خرید و فروش نمی شود.

و در موثقه سماعه از امام صادق علیه السلام آمده است: (لَا تُشْتَرَى كِتَابَ اللَّهِ، الْحَدِيثَ). (2)

کتاب خدا را خریداری نکن.

و در صحیحہ عثمان بن عیسی آمده است: (لَا تُشْتَرَى كَلَامَ اللَّهِ، الْحَدِيثَ) (3)

کتاب خدا را خریداری نکن

و در حسنه جراح مدائنی از امام صادق علیه السلام آمده است: (لَا تَبْعُ الْكِتَابِ، الْحَدِيثَ) (4)

کتاب خدا را معامله نکن

و از آن جا که این نهی به خرید و فروش تعلق گرفته پس ظهور آن در حرمت وضعی واضح است یعنی معامله باطل است و حرمت

ص: 25

---

1- وسائل الشیعة، ج 17، ص 158، ح 1.

2- وسائل الشیعة، ج 17، ص 158، ح 2.

3- وسائل الشیعة، ج 17، ص 158، ح 3.

4- وسائل الشیعة، ج 17، ص 159، ح 7.

تکلیفی ندارد چنان که محقق اردکانی (1) گفته است.

پس ظاهر می شود از آن چه گفتیم فساد قول به این که «مراد از حرمت فساد است و نه فقط حکم تکلیفی» به عبارت دیگر مراد به حرمت اعم از حرمت وضعی و تکلیفی است چنان که از محقق ابروانی قدس سره (2) نت نقل شده است و فساد قول به این که مراد از آن فقط حرمت نفسی یا تکلیفی باشد چنان که از کلام فقیه یزدی قدس سره (3) ظاهر می شود

و حاصل این که، اگر ما باشیم و فقط روایات منع خرید و فروش مصحف، باید گفت که بیع مصحف باطل است. از آن در نفس روایات کیفیت خاصی برای خرید و فروش مصحف آمده است و آن معامله مصحف است به اعتبار ورق ها و جلد و فلز و غلاف و پوست و تزئینات و شیرازه بندی و دست مزد کارهایی که انجام شده است.

ولی با این وجود به واسطه این که خط قرآن کریم و نقش های کتابت از اموری است که نام گذاری مصحف در عرف مردم بر مبنای آن هست و بنابر این در نظر آنان مصحف چیزی است و صحیفه مبارکه سجادیه بر انشاء کننده آن هزاران درود و سلام به عنوان مثال چیز دیگری است چگونه می شود خرید و فروش انجام شود ولی آن خطوط و سطر ها و نوشته ها در قصد معامله نباشد؟

امکان پاسخ گویی از این اشکال به دو صورت وجود دارد:

اول: خطوط و نوشته ها در تمام کتاب ها از مقدماتی است که نام کتاب بر مبنای آن است ولی بعد از نهی شارع از خرید و فروش

ص: 26

---

1- غنیة الطالب، ج 1، ص 252.

2- حاشیة المکاسب، ج 1، ص 303.

3- حاشیة المکاسب، ج 1، ص 163.

مصحف مشتری و فروشنده عقد بیع را بر اوراق و جلد و مانند آن ها جاری می کنند که خطوط و نقش ها هم در آن است و لذا این دو موارد هم به تبع آن در ملک مشتری قرار می گیرد.

به عبارت دیگر: «اگر نهی بیع مصحف نبود نقوش هم جزو مورد معامله قرار می گرفت بلکه مقصود اصلی از معامله آن بود و غیر از آن ها تابع بودند ولی با ملاحظه نهی وارد شده مطلب بر عکس می شود و با رعایت تبعیت مطلب امکان پذیر است که طرفین معامله قصد آن را داشته باشند...» چنان که محقق نائینی (1) فرموده اند و شاگرد ایشان سید خوبی (2) پیروی کرده اند قدس سرهما، و به این استدلال شیخ جعفر (3) و شاگرد او صاحب جواهر (4) اعلی الله مقامهما اشاره کرده اند.

ولی می توان در این استدلال مناقشه کرد: به این که نقش ها و نوشته ها از مقومات هستند و مقصود اصلی از خرید و فروش کتاب ها عموماً و مخصوصاً برای مصحف می باشند و اصلی یا تبعی بودن از امور قصدیه نیستند که خریدار و فروشنده آن ها را قصد کرده باشند بلکه آن ها از اموری هستند که در خارج تحقق پیدا می کنند و نزد عرف اهل آن معین می باشند پس قصد خریدار و فروشنده فایده ای در این مقام ندارد

دوم: این که مورد معامله کاغذ ها و جلد و غیر آن ها باشد ولی مشتری بر فروشنده شرط کند به صورت شرط ضمن عقد که خطوط

ص: 27

---

1- منیة الطالب، ج 1، ص 57

2- مصباح الفقاهة، ج 1، ص 488

3- شرح القواعد، ج 1، ص 265 حیث قال: «لا مانع... بل التملیک التبعی».

4- الجواهر، ج 22، ص 126.

و نقش‌ها و نوشته‌ها به صورت رایگان و مجانی در ملکیت مشتری باشد و الزامی به تصریح این شرط وجود ندارد زیرا بعد از این که بنا را بر حرام بودن بیع مصحف قرار دادیم پس قرینه قطعیه برای اقامه این شرط در عقد وجود دارد و یا این که مانند شروط ارتکازی در عقد خواهد بود.

و به این استدلال شیخ جعفر (1) اشاره فرموده اند و فقیه یزدی (2) و محقق خوئی (3) قدس الله اسرارهم نیز از ایشان پیروی کرده اند.

ص: 28

---

1- شرح القواعد، ج 1، ص 265 حیث قال: « لا مانع من تعلّق الملك و التملیک المجانی ».

2- حاشیة المكاسب، ج 1، ص 162.

3- مصباح الفقاهة، ج 1، ص 488

پس از آن در بحث خرید و فروش مصحف مسائل فراوانی وجود دارد که باید به برخی از آن‌ها بپردازیم:

### مسأله اول: جایز بودن گرفتن دست مزد برای نوشتن خط قرآن کریم

گروهی از فقهاء به جواز گرفتن دست مزد برای نوشتن قرآن تصریح کرده‌اند مانند سلار بن عبد العزیز دیلمی در کتاب مراسم (1) و علامه در تحریر (2) و نهاییه (3) و کتاب تجارت قواعد (4) و تذکره (5) و کتاب اجاره این دو (6) و کتاب اجاره جامع المقاصد (7) و در کتاب های اجاره تذکره و جامع المقاصد به اکثر علما نسبت داده شده است و در کتاب حدائق گفته است «ظاهر آن است که خلافتی در آن وجود

ص: 29

- 
- 1- المراسم، ص 170.
  - 2- تحریر الأحكام الشرعية، ج 2، ص 261.
  - 3- نهاییه الإحكام، ج 2، ص 472
  - 4- قواعد الأحكام، ج 2، ص 9.
  - 5- تذكرة الفقهاء، ج 12، ص 146.
  - 6- قواعد الأحكام، ج 2، ص 294 و تذكرة الفقهاء، ج 18، ص 110 (ج 2، ص 305 من الطبعة الحجرية).
  - 7- جامع المقاصد، ج 7، ص 177

ندارد» (1) ولی در کتاب نهاییه (2) و در کتاب نافع (3) گفته اند که با شرط، مکروه می باشد.

و هم چنین ابن ادریس آن را از درآمد های مکروه بر می شمارد و می گوید: «... و نوشتن مصحف با شرط اجرت جایز نیست و بدون شرط حلال و آزاد است و این فتوای تمام اصحاب ما هست و اجماع آنان بر آن منعقد شده است» (4)

تعدادی از روایات بر جواز گرفتن دست مزد برای نوشتن قرآن دلالت دارد:

روایت اول: ( خبر عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبَّادٍ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبَّادٍ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أُمَّ عَبَّادِ اللَّهِ بِنَ الْحَارِثِ أَرَادَتْ أَنْ تَكْتُبَ مُصَدِّحاً وَ اشْتَرَتْ وَرَقاً مِنْ عِنْدِهَا وَ دَعَتْ رَجُلًا فَكَتَبَ لَهَا عَلَى غَيْرِ شَرْطٍ فَأَعْطَتْهُ حِينَ فَرَغَ خَمْسِينَ دِينَاراً وَ إِنَّهُ لَمْ تَبِعِ الْمَصَاحِفُ إِلَّا حَدِيثًا. ) (5)

خبر عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام است که فرمود: مادر عبدالله حارث می خواست مصحفی برایش نوشته شود ورقی را خودش خریداری کرد و به مردی داد که برای او بنویسد بدون هیچ شرطی، وقتی آن مرد از نوشتن فارغ شد به او پنجاه دینار پرداخت کرد و مصحف را معامله نمی شود مگر این که نو و جدید باشد.

رجال سند همگی ثقات هستند مگر قاسم بن محمد جوهری

ص: 30

---

1- الحدائق، ج 18، ص 220

2- النهاية، ص 367.

3- المختصر النافع، ص 117.

4- السرائر، ج 2، ص 223

5- وسائل الشيعة، ج 17، ص 160، ح 10.

که توثیق خاص او به ما نرسیده است و به تحقیق علامه حلی (1) و مجلسی (2) و مامقانی (3) او را تضعیف کرده اند ولی تضعیف او از قدما اصحاب به ما نرسیده است و مشایخ طائفه از او روایت کرده اند مانند محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و حسین بن سعید و ابی عبد الله برقی نجاشی از او یاد کرده و می گوید: «از شهر کوفه است که در بغداد ساکن شد بغداد ساکن شد و از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند و کتابی دارد» پس نجاشی (4) سند معتبر بلکه صحیح خود را تا کتاب قاسم بن محمد بن جوهری ذکر می کند شیخ (5) او را به عنوان «کوفی که صاحب کتاب است یاد کرده» پس از آن سند صحیح خود را تا کتابش ذکر نموده است.

و قاسم بن محمد جوهری بیش از هفتاد روایت در کتب اربعه دارد و بنابر این حسن وی و اعتبارش در نزد ما بعید نیست؛ از این روی سند روایت به جهت دخول وی در سند معتبر خواهد بود.

روایت دلالت بر جواز گرفتن دست مزد برای نوشتن قرآن کریم بدون هیچ شرطی دارد.

روایت دوم: ( خبر رُوْحِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَتْ: مَا تَرَى أَنْ أُعْطِيَ عَلَى كِتَابَتِهِ أَجْرًا قَالَ لَا بَأْسَ الْحَدِيثِ. ) (6)

ص: 31

---

1- ترتیب خلاصه الأقوال، ص 341، رقم 9

2- الوجيزة، ص 141، رقم 1464.

3- نتائج التنقيح، ص 123.

4- راجع رجال النجاشي، ص 315 رقم 862.

5- الفهرست، ص 371، رقم 576

6- وسائل الشيعة، ج 17، ص 160، ح 9.

خبر روح بن عبدالرحیم از امام صادق علیه السلام است در حدیثی که می گوید: گفتم: چه می فرمایید در مورد دریافت دست مزد برای نوشتن قرآن کریم؟ فرمود: اشکالی ندارد.

روایت سوم: ( خبر علی بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر علیه السلام قال: سألته عن الرجل یکتب المصحف بالأجر قال لا بأس ) (1)

خبر علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام است که می گوید: از ایشان پرسیدم در مورد مردی که مصحف را با دریافت دست مزد می نویسد فرمودند: اشکال ندارد.

روایت چهارم: ( خبر آخر لعلی بن جعفر قال: وسألته عن الرجل هل یصلح له أن یتب المصحف بالأجر قال لا بأس ). (2)

خبر دیگری از علی بن جعفر است که می گوید: و پرسیدم از او در مورد آیا جایز است که مصحفی را با دریافت دست مزد بنویسد؟ فرمودند: اشکال ندارد.

روایت پنجم: ( مُرْسَلَةٌ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : وَ لَا بَأْسَ أَنْ يُكْتَبَ بِالْأَجْرِ الْحَدِيثُ ). (3)

مرسله دعائم الإسلام از امام صادق علیه السلام است که می گوید: اشکال ندارد که قرآن کریم با دریافت دستمزد نوشته شود.

چنان که مشاهده می شود روایات همگی ضعیف هستند ولی ضعف اسناد آن ها به واسطه شهرت جبران می شود و اشتراط جز در خبر عبدالرحمن بن ابی عبد الله در روایت دیگری نیامده است و

ص: 32

---

1- وسائل الشیعة، ج 17، ص 161، ح 12.

2- وسائل الشیعة، ج 17، ص 161، ح 13.

3- مستدرک الوسائل، ج 13، ص 118.



مقید کردن مطلقاً به واسطه آن امکان ندارد پس اقوی جواز گرفتن دست مزد برای نوشتن قرآن کریم به طور مطلق است ولی احتیاط در شرط نگذاشتن در مقدار آن می باشد.

پس باید دانسته شود در مورد قول به کراهت که گرفتن دست مزد با شرط است جاری می شود همان مطلبی که در مورد بیع مصحف گفتیم بنابر این گرفتن دست مزد اشکال ندارد در نوشتن آیات تعوذ و حرز و حفظ و مانند آن.

و هم چنین کراهت گرفتن دست مزد جاری نمی شود نسبت به اصلاح خط و تصحیح آن و جمع کردن اوراق و جلد کردن

و هم چنین جریان نمی یابد نسبت به نوشتن سایر کتاب های آسمانی و کتاب های حدیث و فقه و تفسیر و مانند آن

### مسأله دوم: حکم تعشیر مصحف

مراد از تعشیر جدا کردن ده آیه از قرآن کریم از ده آیه بعدی است که به وسیله ترسیم دایره ای طلایی دهگان آیات مشخص می شود. همان گونه که در روزگار ما در پایان هر آیه دایره ای را ترسیم می کنند

علامه در تحریر فرموده است: «تعشیر مصحف با طلا مکروه است پس اجرت گرفتن برای آن هم کراهت دارد» (1)

و هم چنین علامه در کتاب قواعد (2) فتوا به کراهت داده است کلام وی در تذکره خواهد آمد و محقق ثانی (3) و فیض کاشانی (4) و

ص: 33

---

1- تحریر الأحكام الشرعية، ج 2، ص 266.

2- قواعد الأحكام، ج 2، ص 6.

3- جامع المقاصد، ج 4، ص 10.

4- مفاتیح الشرائع، ج 3، ص 14.

صاحبان کتاب های کفایه (1) و حدائق (2) و ریاض (3) و شرح قواعد (4) و مفتاح (5) از ایشان تبعیت کرده اند.

و نهی از آن در بعضی روایات وارد شده است

روایت اول: ( موثقه سماعة قال: سألته عن رجلٍ يُعشِّرُ المصاحفَ بالذهبِ فقال لا يصلحُ فقال إنَّه معيشتي فقال إنك إن تركته لله جعل الله لك مخرجاً. ) (6)

موثقه سماعة است که گفت: از او پرسیدم در مورد مردی که مصحف را با طلا تعشیر می کند؟ پس فرمود سزاوار نیست پس گفت: این کار معیشت من است پس فرمود اگر آن را برای خدا ترک کنی خداوند برای تو راه چاره قرار می دهد

از این روایت استفاده کراهت تعشیر مصحف با طلا می شود و قرینه بر آن قول معصوم علیهم السلام است که «سزاوار نیست» و «اگر ترک کنی» و اگر حرام بود چاره ای جز ترکش نبود.

روایت دوم: ( خبر محمد بن الوراق قال: عرضتُ على أبي عبد الله عليه السلام كتاباً فيه قرآنٌ مُعشَّرٌ بالذهبِ، و كُتِبَ في آخره سورةٌ بالذهبِ، فأرأيتُهُ إياه، فلم يعب فيه شيئاً إلا كتابة القرآن بالذهب، فإنه قال: لا يعجبني أن يكتب القرآن إلا بالسواد كما

ص: 34

1- الكفایة، ج 1، ص 445 .

2- الحدائق، ج 18، ص 220

3- ریاض المسائل، ج 8، ص 175

4- شرح القواعد، ج 1، ص 115 .

5- مفتاح الكرامة، ج 12، ص 30.

6- وسائل الشیعة، ج 17، ص 162، ح 1، الباب 32 من أبواب ما یکتسب به.

خبر محمد بن وراق است که گفت: قرآنی را که اعشار و ختم سوره هایش با طلا نشانه گذاری شده بود بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم آن حضرت بر آن ایرادی نگرفت و تنها فرمودند: خوش ندارم قرآن با طلا نوشته شود و دوست دارم مانند دوره نخستین قرآن با مرکب سیاه نوشته شود.

روایت سوم: ( خبر اُوْدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ بِتَحْلِيَةٍ الْمَصَاحِفِ وَالسُّيُوفِ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ بِالسُّمِّ. ) (2)

خبر داود بن سرحان از امام صادق علیه السلام است که فرمود زینت مصحف و شمشیرها با طلا و نقره اشکال ندارد.

ظهور این روایات با فهم اصحاب و فتاوی علما دلالت بر مکروه بودن تعشیر مصحف با طلا دارد.

## ادامه بحث

### اشاره

شیخ علی معروف به محقق کرکی گفته است: «نوشتن قرآن با طلا کراهت شدید دارد و ظاهر آن، این است که حکم جدا کردن احزاب و حاشیه و طرح با طلا مانند حکم تعشیر است». (3)

و شیخ جعفر کاشف الغطاء گفته است: «ملحق کردن طلا- کاری جزءها و نصفها و حزبها و جدولها و مانند آنها به تعشیر مصحف بعید به نظر نمی رسد». (4)

ص: 35

1- وسائل الشیعة، ج 17، ص 162، ح 2.

2- وسائل الشیعة، ج 5، ص 105، ح 3، الباب 64 من أبواب أحكام الملابس

3- جامع المقاصد، ج 4، ص 10.

4- شرح القواعد، ج 1، ص 115

ولی علامه در نهاییه فرموده است: «بلی، نقش قرآن با طلا حرام است.» (1)

و در تذکره گفته است: «تعشیر مصحف با طلا و هم چنین زینت آن با طلا حرام است - پس از آن موثقه سماعه که قبلاً ذکر شد را آورده است - و می گوید: بهتر در نزد من کراهت است نه حرمت، به واسطه عمل کردن به اصل اباحه و ضعیف بودن روایات حرمت به خاطر آن که روایات حرمت استنادش به امام معصومه علیه السلام جهت ضعف راویان تمام نمی شود و نوشتن قرآن با طلا کراهت دارد و سپس خبر محمد بن وراق را آورده است.» (2)

می گویم: ظاهر این است که پیروی شیخ علی کرکی و شیخ جعفر کاشف الغطاء از نظر ادله تمام است و ممکن است حکم به کراهت تعشیر مصحف و طلا کاری جزء ها و نصف ها و حزب ها و نوشتن قرآن کریم با طلا بدهیم (3) بلکه بعید نیست قول به مکروه بودن نوشتن قرآن با چیزی غیر از مرگب سیاه چنان که در کتاب حدائق (4) و در کتاب مفتاح (5) این قول اختیار شده است و خداوند عالم است.

### مسأله سوم: آیا کافر مالک مصحف می شود؟

از آن چه شیخ طوسی قدس سره در فصل حکم آن چه که در جنگ به

ص: 36

---

1- نهاییه الاحکام، ج 2، ص 472

2- تذکره الفقهاء، ج 12، ص 146، مسأله 652.

3- كما ذهب إلى الأخير المحقق السبزواري في الكفاية، ج 1، ص 445

4- الحدائق، ج 18، ص 220.

5- مفتاح الكرامة، ج 12، ص 30.

غنیمت گرفته می شود یا نمی شود در باب جهاد از کتاب مبسوط آورده استفاده می شود که کافر می تواند مصحف را تملک نماید. چنان که می فرماید: «اگر در غنائم جنگی کتاب هایی باشد اگر مباح باشد دست گذاشتن بر آن جایز است مانند کتاب های طب و شعر و لغت و دیگر نوشته ها پس تمام این ها غنیمت می باشند و هم چنین است مصحف و کتاب های علوم شریعت مانند فقه و حدیث و مانند، آن ها زیرا این ها اموالی هستند که مانند لباس ها خرید و فروش می شوند...» (1).

و اگر مصحف داخل در ملک کافر نمی شد و جبهی برای دخول آن در غنیمت وجود نداشت، بلکه مانند ملک مجهول المالک بود، ولی شیخ به عنوان غنیمت به آن نگاه کرده است و این که مرادش از مصحف غیر از قرآن کریم باشد بعید است چنان که شیخ اعظم (2) قدس سره بر آن آگاهی داده است

اضافه بر این که اصل اولی در این مقام جواز است و آن مالکیت هر شخصی بر هر مالی هست مگر این که با دلیل از شمول این اصل خارج شود و مصحف ملک و مال است و تملک آن برای همه جایز است حتی کافر و ما دلیلی برای حرام بودن مالکیت کافر بر مصحف پیدا نکردیم چنان که محقق خوئی قدس سره (3) به آن اعتراف کرده اند.

ولی از کلام شیخ جعفر کاشف الغطاء قدس سره تدر ظاهر می شود که کافر بر مصحف مالکیت پیدا نمی کند چنان که می فرماید: «اگر بعد از مالکیت بر مصحف، کافر شود ملکیت باطل می شود و مصحف

ص: 37

---

1- المبسوط، ج 2، ص 30.

2- المكاسب، ج 2، ص 162.

3- مصباح الفقاهة، ج 1، ص 490

بدون مالک می ماند.» (1)

و قول اول اظهر است

### مسأله چهارم: خریدن مصحف توسط کافر

آیا خریدن مصحف توسط کافر صحیح است یا نه؟ شیخ در کتاب مبسوط (2) نظر به بطلان داده است و محقق در کتاب شرایع (3) و پسر خواهر او علامه در قواعد (4) و در تحریر (5) و ارشاد (6) و نهاییه (7) و تذکره (8) و پسر او در ایضاح الفوائد (9) و پسر خواهر او سید عمیدالدین در کنز الفوائد (10) و شهید در کتاب دروس (11) و لمعه (12) و محقق ثانی در جامع المقاصد (13) و شهید دوم در مسالک (14) و روضه (15) و مقدس اردبیلی در مجمع الفائده (16) و شیخ یوسف در حدائق (17) و شیخ جعفر

ص: 38

- 1- شرح القواعد، ج 1، ص 267.
- 2- المبسوط، ج 2، ص 62.
- 3- شرائع الإسلام، ج 1، ص 305.
- 4- قواعد الأحكام، ج 2، ص 9.
- 5- تحریر الأحكام الشرعية، ج 2، ص 261.
- 6- إرشاد الأذهان، ج 1، ص 360.
- 7- نهاية الإحكام، ج 2، ص 456.
- 8- تذكرة الفقهاء، ج 10، ص 23.
- 9- إيضاح الفوائد، ج 1، ص 407.
- 10- كنز الفوائد، ج 1، ص 377.
- 11- الدروس الشرعية، ج 3، ص 175.
- 12- اللعة الدمشقية، ص 111.
- 13- جامع المقاصد، ج 4، ص 33.
- 14- المسالك، ج 3، ص 166.
- 15- الروضة البهية، ج 3، ص 243.
- 16- مجمع الفائدة والبرهان، ج 8، ص 161.
- 17- الحدائق، ج 18، ص 428.

در شرح قواعد (1) نیز باطل دانسته اند.

و ممکن است قائل به صحت بیع شویم چنان که محقق در شرایع (2) حکایت کرده است و علامه از بعضی اصحاب در تحریر نقل کرده و می گوید: « بعضی علما گفته اند که جایز است و او را مجبور به فروش می کنند» (3) و نیز در نهاییه حمل بر صحت کرده و می گوید: « حمل بر صحت می شود و او را به زور مجبور به فروش می کنند» (4) و گفته محقق ثانی چنین است «و گفته شده: صحیح است و امر به فروش می کنند» (5) و مانند این در کتاب حدائق (6) است.

ولی در کتاب مفتاح می گوید: «کسی که قائل به صحت بیع و اجبار بر بیع مصحف باشد ندیدم بله این مطلب در مورد عبد مسلم گفته شده است پس تأمل کنید و شاید تفاوت آن است که احترام قرآن کریم از احترام بندهٔ مسلمان بیشتر می باشد» (7)

و در هر صورت برای بطلان بیع مصحف به کافر به دلیل هایی استدلال شده است:

### **دلیل اول: فحوی آن چه دلالت می کند بر این که کافر مالک عبد مسلمان نمی شود**

فقه‌ها فتوای به این که کافر، مالک مسلمان نمی شود داده اند و

ص: 39

---

1- شرح القواعد، ج 1، ص 267 و ج 2، ص 51.

2- شرائع الإسلام، ج 1، ص 305.

3- تحریر الأحكام الشرعية، ج 2، ص 261.

4- نهاییه الاحکام، ج 2، ص 457

5- جامع المقاصد، ج 4، ص 33. 6. الحدائق، ج 18، ص 428

6- الحدائق، ج 18، ص 428

7- مفتاح الكرامة، ج 12، ص 277

شیخ می فرماید «برای کافر جایز نیست که عبد مسلم را خریداری کند و این ملکیت برای او ثابت نمی شود و قول خدای متعال مخالف این کار است که فرموده ( وَ لَنْ تَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ) (1) و خدا هرگز هیچ راه سلطه ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است» (2)

و آیه شریفه برای عدم تملک کافر بر عبد مسلمان کفایت می کند زیرا این تملک موجب ذلت و برتری می باشد و آیه شریفه آن را نفی کرده است

و مرفوعه حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام این مطلب را تأیید می کند که فرمود: ( أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أُتِيَ بِعَبْدٍ لِدِمِّيٍّ وَقَدْ أَسْلَمَ فَقَالَ: إِذْهَبُوا فَبِيعُوهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَإِدْفَعُوا ثَمَنَهُ إِلَى صَاحِبِهِ وَلَا تَقْرُوهُ عِنْدَهُ ) (3)

عبد یک کافر ذمی را خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند و آن عبد مسلمان شد پس ایشان فرمود: بروید و او را به مسلمانان بفروشید و قیمت او را به صاحبش پردازید و عبد مسلمان در تملک کافر ذمی قرار ندهید.

و همان گونه که برای کافر تملک عبد مسلمان جایز نمی باشد به طریق اولی تملک مصحف که کلام خدای متعال می باشد نیز برای کافر جایز نیست.

ص: 40

---

1- سوره نساء آیه 141

2- المبسوط، ج 2، ص 167.

3- وسائل الشیعة، ج 17، ص 380 ح 1، الباب 28 من أبواب عقد البیع؛ و وسائل الشیعة، ج 23، ص 109، ح 1، الباب 73 من أبواب کتاب العتق.



شیخ جعفر کاشف الغطاء قدس سره این استدلال را چنین تقریب کرده است: «منع تملک کافر بر اهل ایمان برای لزوم اهانت است به واسطه تسلطی که کافر پیدا می کند که به طریق اولویت مالکیت قرآن کریم را نیز در بر می گیرد زیرا اهانت به قرآن اهانت به اسلام و ایمان است» (1)

اشکال: تملک کافر بر مسلمان موجب ذلت و تحقیر شدن مسلمان است ولی تملک کافر بر مصحف چنین حالتی را ندارد بلکه بسا ممکن است کافر به قرآن کریم احترام بگذارد و آن را در مکان تمیزی قرار بدهد و به آیات و استدلال ها و قصه ها و حکایت ها و دستوراتش مراجعه کند و شاید همین کار باعث هدایت او به اسلام بشود و لذا شیخ اعظم قدس سره (2) در این دلیل و منع آن از بیع مصحف تأمل نموده است.

### دلیل دوم: روایت نبوی مشهور (الإسلامُ يعلوُ ولا يُعلَى عليه)

شیخ صدوق روایت مرسل های را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: (الإسلامُ يعلوُ ولا يُعلَى عليه) (3)

اسلام بالا ترین است و بالا تر از آن چیزی نیست.

تقریب استدلال: تملک کافر بر مصحف موجب استعلاهی کافر بر اسلام می شود و جایز نمی باشد

ص: 41

---

1- شرح القواعد ، ج 2، ص 51 .

2- المكاسب، ج 3، ص 602.

3- الفقيه، ج 4، ص 334 ، ح 5719 و نقل عنه في وسائل الشيعة، ج 26، ص 14، ح 11 ، الباب 1 من أبواب موانع الإرث.

و شیخ اعظم از شیخ طوسی (1) استدلال به حدیث نبوی مذکور را بر عدم تملک کافر بر مسلمان نقل کرده و می‌افزاید: «آن چه معلوم است اگر ملک کافر بر عبد مسلمان موجب علو بر اسلام باشد ملکیت کافر بر مصحف علو آن شدید تر است» (2)

## اشکال

### اشاره

و بر این استدلال چند اشکال وارد شده است:

اولاً: این روایت مرسله است و سندی ندارد.

و ممکن است در این اشکال مناقشه بشود که شهرت این روایت نزد شیعه و سنی برای سند آن کافی است.

و ثانیاً: دلالت این روایت بر مطلوب، تمام نیست، فقیه یزدی می‌فرماید: «در این خبر احتمال پنج معنی هست: اول از آن‌ها، بیان این مطلب است که دین اسلام اشرف مذاهب است و آن جدّاً خلاف ظاهر است.

دوم: این که علو اسلام از جهت حجّت و برهان است

سوم: علو اسلام به واسطه غلبه بر سایر ادیان است

چهارم: این که اسلام نسخ نشده است.

پنجم: آن چه فقها اراده کرده اند از بیان حکم شرعی جعل شده به این که غیر از اسلام علو ندارد و هنگامی که احتمال بیاید استدلال باطل می‌شود پس در این مطلب تدبّر نمایید.» (3)

و ثالثاً: و بر فرض تمام بودن سند و دلالت مجرد تملک کافر بر

ص: 42

---

1- ذکرة الشيخ الطوسي في الخلاف، ج 6، ص 419.

2- المكاسب، ج 2، ص 162.

3- حاشية المكاسب، ج 1، ص 164.

مصحف موجب برتری کفر بر اسلام نمی شود همان گونه که مجرّد تملک مسلمان بر تورات و انجیل موجب برتری اسلام بر کفر نخواهد بود چنان که شیخ استاد ما (1) قدس سره به این مطلب آگاهی داده است

### **دلیل سوم: خرید مصحف توسط کافر متک و استخفاف آن است**

تقریب استدلال: کافر ابایی از هتک حرمت مقدّسات الهی ندارد و بیع مصحف توسط کافر موجب سلطه یافتن او و هتک کتاب خدا می شود و هم چنین یکی از واجبات تعظیم کلام الله می باشد ولی بیع آن توسط کافر موجب استخفاف است برای این که گمان می شود که کافر قرآن را خفیف می کند و به آن اهانت می کند می شود چنان که به این مطلب وحید بهبهانی (2) اشاره کرده است.

و شاگرد ایشان شیخ جعفر کاشف الغطاء پیروی کرده و می گوید: « و اصل این هست که در اصل این حکم لزوم اهانت و منافات با تعظیم وجود دارد که باعث بر تحریم ملکیت آن می شود». (3)

اشکال: بله هتک قرآن کریم و استخفاف آن جایز نیست ولی بین این مطلب و بیع آن توسط کافر عموم من وجه است. چنان که اگر کافر آن را خریداری کند و احترامی بیشتر از آن چه نوع مسلمانان دارند را نسبت به آن داشته باشد و در کتاب خانه تمیزی آن را قرار بدهد. اضافه بر این که هتک آن به واسطه سلطه او بر مصحف به عنوان

ص: 43

---

1- إرشاد الطالب، ج 1، ص 311

2- حاشیة مجمع الفائدة و البرهان ص 94

3- شرح القواعد، ج 2، ص 51

امری خارجی تحقّق پیدا می کند نه فقط به مجرد بیع آن، و لذا صاحب جواهر در این حکم مناقشه کرده و می گوید ملکیت کافر با احترام به قرآن ممکن است تنافی نداشته باشد، به ویژه اگر آن را به جهت بزرگ داشت و تبرک و احترام تهیه کند چنان که بعضی از نصاری نسبت به تربت مقدس امام حسین علیه السلام در هنگام طوفان چنین می کنند» (1)

### **دلیل چهارم: بیع مصحف توسط کافر مستلزم نجس شدن آن است**

بیع مصحف توسط کافر مستلزم نجس شدن آن است چون علم عادی به این که کافر آن را با رطوبت لمس می کند و از این جهت حرام است.

اشکال: اولاً: بین نجس شدن مصحف و بیع آن توسط کافر عموم من وجه است.

ثانیاً: بر فرض تمام بودن این استدلال در صورتی است که قائل به حکم به حرمت برای اعانت گناه بدهیم و از جانب ما بر مناقشه بر این مطلب قبلاً بیان شده است.

تنبيه: اگر این ادله چهار گانه ای که گفته شد تمام باشد که تمام نبود دلالت بر چیزی غیر از حرمت بیع توسط کافر به عنوان حکم تکلیفی ندارد و بین حرمت تکلیفی و حرمت وضعی تفاوت است برای این که تلازمی با هم ندارند و حاصل این که برای مناقشه در این حکم زمینه گسترده ای وجود دارد چنان که صاحب جواهر آن

ص: 44

را پذیرفته و می گوید: «بلکه اصل مسأله خالی از بحث در مورد آن نیست» (1)

### مسأله پنجم: حکم بیع قسمت هایی از مصحف

اگر حرمت بیع مصحف یا کراهت آن را گفتیم آیا این حکم مختص به مجموعه قرآن کریم است یا شامل قسمت های از آن نیز می شود؟  
شیخ جعفر گوید: «قطعه ای از قرآن یا قسمت های آن به صورت مفصل یا متصل به این که اسم قرآن بر آن غلبه نداشته باشد بیعش مانعی ندارد و اگر غالب باشد اشکال دارد در مواردی که تلاوت آن منسوخ نشده باشد و اگر منسوخ باشد بحث دارد که حکم منسوخ است یا نه و اگر مشترک بین منسوخ و غیر منسوخ باشد مدار بر مبنای قصد نویسنده است و در صورت شک، عمل بر مبنای اصل اباحه می باشد و محافظت از آن طریق احتیاط می باشد چنان که در مورد خالی از قصد هم اولی است.» (2)

و این بیان را صاحب جواهر از استاد خود در کتابش (3) نقل کرده مراجعه نمایید

و صاحب مفتاح می گوید: «شکی نیست که قسمت های مصحف در نزد فقهاء مانند مصحف است پس فرقی بین مجتمع و متفرق وجود ندارد و از اطلاق کلام آنان بدست می آید که اطلاق بر بعض و

ص: 45

---

1- الجواهر، ج 22، ص 340.

2- شرح القواعد، ج 2، ص 51.

3- الجواهر، ج 22، ص 338

کَلِّ هِر دُو دَارِد وَايِن مَوَافِق كَلَام اَهْل لَغْت نِيْز مِي بَاشِد». (1)

می گویم: مصحف در لغت و در عرف اطلاق بر بعض و اجزاء قرآن نیز دارد و هم چنین خبر سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام دلالت بر این مطلب دارد که در حدیثی فرمود: (وَإِيَّاكَ أَنْ تَشْتَرِيَ مِنْهُ الْوَرَقَ وَفِيهِ الْقُرْآنُ مَكْتُوبٌ فَيَكُونُ عَلَيْكَ حَرَامًا وَعَلَى مَنْ بَاعَهُ حَرَامًا). (2)

بر حذر باش از این که ورقی را خریداری کنی که قرآن کریم در آن نوشته شده است پس برای تو حرام است و برای فروشنده نیز حرام است. بنابراین آن چه برای کَلِّ مصحف جریان پیدا می کند در مورد اجزای آن نیز جاری است ولی در صورتی که مستقل باشد، و اما اگر متفرق باشد بعید نیست که ملحق به این حکم نباشد چنان که شیخ اعظم قدس سره (3) نیز قائل به عدم لحوق است.

### مسأله ششم: آیا کتب حدیث نیز به مصحف ملحق می شود؟

شیخ در کتاب مبسوط (4) احادیث را به مصحف الحاق کرده است ولی صریح محقق در شرایع (5) کراهت است و صیمیری (6) آن را به

ص: 46

- 
- 1- مفتاح الكرامة، ج 12، ص 275.
  - 2- وسائل الشیعة، ج 17، ص 161، ح 11.
  - 3- المكاسب، ج 2، ص 163.
  - 4- المبسوط، ج 2، ص 62.
  - 5- الشرائع، ج 1، ص 306.
  - 6- غاية المرام، ج 1، ص 540 و نقل عنه الشيخ الأعظم في بيع المكاسب، ج 3، ص 602.

مشهور نسبت داده است و علامه در تذکره (1) تردید کرده است در این که الحاق می شود یا نمی شود ولی در نهاییه گفته است: «آیا احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در مورد منع بیع به مصحف جاری می شود یا نه؟ محل اشکال است پس اگر آن را منع کنیم شامل کتبی که مشتمل بر اخبار و آثار از جمله کتاب های فقه می باشد نمی شود» (2)

و فرزندش در شرح الارشاد (3) به سوی جواز بیع احادیث نبوی به کافر رفته است.

ولی محقق ثانی در فوائد الشرائع آن را به مصحف ملحق کرده است و می گوید: «تحریم و باطل بودن بیع اولی و احوط است و چنین نیست که احادیث از آیات قرآن خالی باشد و بنابر این منع خالی از قوت نیست» (4)

و شیخ جعفر گوید: «سرایت حکم به کتاب های محترم از کتب حدیث و فقه و دعا و مانند آن ها بعید نمی باشد» (5)

و نیز گوید: «وقوی الحاق به مصحف است در مورد کتاب های حدیث و تفسیر و فقه و زیارت ها و خطبه ها و موعظه ها و دعا ها و تربت مقدس حسینی و خاک ضریح های مقدس و غبار صندوق های شریف و پوشش کعبه که خداوند بر شرافت آن ها بیفزاید» (6)

ص: 47

---

1- تذکرة الفقهاء، ج 10، ص 23

2- نهاية الأحكام، ج 2، ص 457

3- نقل عنه صاحب مفتاح الكرامة، ج 12، ص 277.

4- فوائد الشرائع، المطبوع ضمن حياه المحقق الكرکي و آثاره، ج 11، ص 103.

5- شرح القواعد، ج 1، ص 267.

6- شرح القواعد، ج 2، ص 51

و شاگرد ایشان صاحب کتاب مفتاح الكرامة (1) به سوی الحاق رفته است.

و شیخ اعظم (2) در این مقام و نیز در کتاب بیع (3) خود چیزی را اختیار نکرده است ولی در بیع می فرماید: «بعید نیست که احادیث منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله که از طریق خبر واحد روایت شده حکم آن ها مثل حکم آن چه علم به صدور آن ها از ایشان است باشد اگرچه ظاهر آن چه به مصحف الحاق می شود اقوال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که صدورش از ایشان معلوم باشد»

می گویم: آن چه شیخ اعظم فرموده متین است ولی از آن جا که به سمت جواز بیع مصحف توسط کافر رفتیم پس جواز آن در کتاب های احادیث رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به طریق اولی در همان مجرای مصحف جریان می یابد چنان که فخر المحققین قدس سره نیز قائل به جواز شده است.

بله، اگر ادله آن جا تمام بود الحاق نیز قوی بود چنان که از شیخ جعفر حکایت کردیم و بنابر الحاق فرقی بین احادیث نبوی و غیر آن ها وجود ندارد چنان که جدّ ما شیخ جعفر فرموده و حکم را تعمیم داده است

**مسأله هفتم: آیا نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندانش صلی الله علیه و آله به احادیث ملحق می شود؟**

بر فرض ملحق شدن احادیث به مصحف شریف آیا نام های

ص: 48

---

1- مفتاح الكرامة، ج 12، ص 277.

2- المكاسب، ج 2، ص 163.

3- المكاسب، ج 3، ص 602.



مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و مادر ایشان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به احادیث الحاق می شود یا نه؟

شیخ اعظم (1) استشهاد به الحاق به طریق اولویت نموده است زیرا اسم پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله اعظم از کلام ایشان است سپس فرعی را بیان نموده در مورد تملک کفار بر درهم ها و دینار هایی که نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بر آن ها نوشته شده است.

و اشکال را جواب می دهد به این که قیمت و یا جزئی از آن در ازای اسم حضرت رسول صلی الله علیه و آله که بر آن نوشته شده نیست و این اسم به تبع در بیع انتقال می یابد

پس از آن در این جواب اشکال می کند و می گوید: مناط حرمت سلطه یافتن خارجی است و معاوضه و تملیک نمی باشد اضافه بر این که علم عادی وجود دارد که کافر این سگّه ها را با دست مرطوب لمس می نماید

اشکال: اولاً: ما به سوی این نظر که احادیث نبوی و غیر آن ها به مصحف شریف الحاق شود نرفتیم پس در این بحث نیز قائل به عدم الحاق هستیم.

ثانیاً: به واسطه منع اعظم بودن اسم پیامبر صلی الله علیه و آله بر کلام ایشان و لا اقل این که چنین مطلبی معلوم نیست «و مجرد این که جایز است محدث کلام پیامبر صلی الله علیه و آله را لمس نماید ولی جایز نیست اسم ایشان را لمس کند شاهد بر اعظم بودن نمی باشد و الا در این صورت باید نام مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله از خود ایشان اعظم باشد در صورتی که لمس پیامبر بدون وضو جایز است» چنان که محقق

ص: 49

ایروانی قدس سره (1) به آن آگاهی داده است.

ثالثاً: ممکن است قسمتی از ثمن در ازای اسماء ایشان علیهم السلام قرار داده شود چنان که از خبر دعبل بن علی خزاعی (2) ظاهر می شود در مورد دینار های رضوی که هر دیناری به صد درهم معامله شد به واسطه این که نام مبارک امام همام حضرت علی بن موسی الرضا - هزاران درود و ستایش بر او باد - بر آن ها ضرب شده بود.

رابعاً: بر فرض این که اعظمیت دلیل تمامی می باشد حکم حرمت به نسبت سلطه یافتن یا نجس شدن به عنوان خارجی جاری می شود نه برای معاوضه یا تملیک و بنابر این اشکالی بر این دو وجود ندارد.

خامساً: سیره مستمره بین مسلمانان این الحاق را نفی می کند چون معاوضه و خرید و فروش در هم هایی که نام مبارک نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بر آن ها نوشته بوده بین مسلمین و کافرین جریان داشته است.

### مسأله هشتم: هبه مصحف

بر مبنای قول به حرمت بیع مصحف آیا هبه یا بخشش آن جایز است یا نه؟

ظاهر این است که هبه مصحف در صورتی که رایگان باشد اشکالی ندارد. و اما در مورد هبه معوضه نیز ممکن است حکم به جواز داده شود برای این که ادله منع فقط اختصاص به بیع دارد. بله

ص: 50

---

1- حاشیة المكاسب، ج 1، ص 307.

2- راجع في هذا المجال كتابنا: «الأربعون حديثاً في مَنْ يملأ الأرض قسطاً و عدلاً»، ص 39؛ و كمال الدين و تمام النعمة، ص 376-372.

ممکن است گفته شود که عوض با هبه مقابله می کند نه با مصحف و ممکن است حکم به منع داده شود برای این که مستفاد از ادله، حصول هتک برای مصحف می باشد وقتی که با مالی مقابله گردد چه این که در صورت بیع باشد یا به صورت دیگری باشد و برای این که گرفتن عوض در مقابل هبه نیز در نزد عرف مردم به آن عوض گفته می شود پس هبه معوضه برای مصحف جایز نمی باشد

و این بیان در مورد تملیک مصحف به نحو شرط ضمن عقد نیز جریان می یابد زیرا شرط با عوض مقابله نمی کند و از طرف دیگر اخذ عوض صدق عرفی دارد

و لیکن آن چه برای ما از دلایل تمام گردید جواز هبه معوضه می باشد برای این که ادله مانعه اگر تمام بود، فقط به نسبت بیع جریان می یابد و هم چنین تملیک مصحف به نحو شرط ضمن عقد جایز است برای این که شروط با جزئی از ثمن مقابله نمی کند.

پس از آن چه گفتیم ظاهر شد که قرار دادن مصحف به عنوان عوض برای اجاره و یا جعاله یا قرار دادن آن ها به عنوان مهریه یا جزئی از آن جایز است و فقیه یزدی (1) و محقق اردکانی (2) قدس سرهما به این فرع اشاره کرده اند.

### مسئله نهم: مراد از هدیه در معامله مصحف چیست؟

معمول در نزد متشرعه این است که در بیع مصحف، قیمت قرآن را هدیه می نامند، و مراد این است که قرآن به صورت مجانی از طرف فروشنده تملیک می شود و پرداخت پول نیز به صورت مجانی

ص: 51

---

1- حاشیه المکاسب، ج 1، ص 163.

2- غنیه الطالب، ج 1، ص 251.

توسط مشتری انجام می شود برای این که آنان در مورد آیات الله تبارک و تعالی رعایت ادب را می کنند و آن را مانند کالا های دیگر مورد معامله قرار نمی دهند و کلام الله را بالاتر از این می بینند که با بهایی مقابله کند و بنابر این از معامله مصحف تعبیر به اسم هدیه می کنند. و این معامله اشکال ندارد و حتی بر مبنای قول به حرمت بیع مصحف نیز جائز است، با این هدیه از انجام کار حرام خلاص می شوند چنان که فقیه یزدی قدس سره (1) به آن آگاهی داده است.

و بحث جواز هبه معوضه نسبت مصحف در فرع سابق بیان شد و ممکن است هدیه را نیز از جمله آن ها محسوب نماییم.

و هم چنین مبادله مصحف به مصحف جایز است اگرچه چیز دیگری نیز با یکی از آن ها مبادله شود به جهت این که دلیل منع از آن از این صورت انصراف دارد اگر این دلیل تمام باشد چنان که فقیه یزدی قدس سره (2) است نیز به آن اعتراف نموده است.

### مسأله دهم: آیا خیار عیب در خط مصحف ثابت می شود؟

بر مبنای قول به حرمت بیع مصحف اگر عیبی در نوشته یا خط آن ظاهر شد آیا خیار عیب ثابت می شود یا نه؟

دو وجه جریان دارد:

1- از این که خط و نوشته و مرکب بر مبنای قول به منع، به صورت تبعی داخل در ملک می شود بنابر این در بیع در نظر گرفته نمی شود و با قسمتی از ثمن مقابله نمی کند پس اگر معیوب بودن آن معلوم شد خیار بیع برای آن ثابت نمی شود.

ص: 52

---

1- حاشیة المکاسب، ج 1، ص 162.

2- حاشیة المکاسب، ج 1، ص 163.

گفته نشود: برای اثبات خیار، بودن خط و نوشته و مرکب که آن ها داعی بیع هستند کفایت می می کند

زیرا می گوئیم: تخلف داعی در بیع موجب خیار نمی شود و این مطلب واضح است.

2- و از این جهت که عیب در خط عیب در مصحف نیز می باشد خیار عیب به آن ثابت می شود.

ولی ظاهر آن است که بر مبنای قول به منع خیار عیب اثبات نمی شود چنان که فقیه یزدی (1) و محقق اردکانی (2) قدس سرهما به سوی آن رفته اند و بر مبنای قول به جواز خیار عیب ثابت می شود.

و از آن جا که ما به سوی جواز بیع مصحف رفتیم پس وقتی عیب در خط ظاهر شد خیار عیب به واسطه آن برای مشتری ثابت می شود و الله سبحانه هو العالم.

و تا این جا بحث در مورد بیع مصحف به پایان رسید و الحمد لله (3)

ص: 53

---

1- حاشیة المکاسب، ج 1، ص 163.

2- غنیة الطالب، ج 1، ص 252.

3- تصحیح و تنظیم این رساله در پگاه روز چهارشنبه 8 ربیع الأول 1441 هم زمان با سال روز شهادت امام حسن عسگری علیه السلام برابر با نیمه آبان 1398 توسط مؤلف به انجام رسید و الحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.



- 1- الآراء الفقهية - قسم المكاسب المحرمة، آية الله شيخ هادي نجفي، تهران: چتر دانش، 1398 ش.
- 2- الأربعون حديثاً في من يملأ الأرض قسطاً وعدلاً، هادي نجفي، قم، 1411 ق.
- 3- إرشاد الأذهان، علامه حلّي، تحقيق: فارس الحسنون قم: مؤسسه نشر اسلامي، 1410 ق.
- 4- الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، شيخ طوسي، تحقيق: سيّد حسن موسوي الخراسان، تهران، 1363 ش.
- 5- إيضاح الفوائد في شرح اشكالات القواعد، فخر المحققين حلّي قم: اسماعيليان، 1363 ش.
- 6- إيضاح النافع في شرح النافع في شرح مختصر الشرائع، ابراهيم بن سليمان قطيفي.
- 7- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه محمّد باقر مجلسي، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- 8- برهان الفقه، سيّد علي آل بحر العلوم چاپ سنگي
- 9- تاريخ علمي و اجتماعي اصفهان در دو قرن اخير، سيّد مصلح الدين مهدوي، قم: نشر الهداية، 1367 ش.
- 10- تحرير الأحكام الشرعية، علامه حلّي، تحقيق: ابراهيم بهادري، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، 1420 ق.
- 11- تذكرة الفقهاء، علامه حلّي، قم: آل البيت عليهم السلام، 1414 ق.
- 12- تربت پاكان قم، عبدالحسين جواهر كلام قم: انتشارات انصاريان، 1382 ش.
- 13- ترتيب خلاصة الأقوال علامه حلّي مشهد: انتشارات آستان قدس رضوي، تصحيح الاعتقاد «شرح عقائد الصدوق» شيخ مفيد، قم.
- 14- التنقيح الرائع لمختصر النافع، فاضل مقداد تحقيق: عبد اللطيف حسيني،

قم كتاب خانه آية الله مرعشى 1404 ق.

- 15- تنقيح المقال في علم الرجال، عبد الله مامقاني، چاپ سنگى.
- 16- التوحيد، شيخ صدوق، تحقيق: سيد هاشم حسيني تهراني، قم: مؤسسه نشر اسلامى
- 17- جامع أحاديث الشيعة، تحت اشراف آية الله حاج آقا حسين طباطبائي بروجردى، قم، چاپ جديد
- 18- جامع المقاصد، محقق كركى، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام
- 19- الجوامع الفقهية، تعدادى از فقهاى بزرگ قم: كتاب خانه آية الله مرعشى، 1404 ق.
- 20- جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، شيخ محمد حسن نجفى، تهران: دار الكتب اسلامي
- 21- حاشية مجمع الفائدة و البرهان، وحيد بهبهانى، قم: مؤسسه وحيد بهبهانى، 1417 ق.
- 22- الحدائق الناضرة، محدث بحرانى، قم: مؤسسه نشر اسلامى 1363 ش.
- 23- الخصال، شيخ صدوق، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، 1403 ق.
- 24- الدروس الشرعية شهيد اول، قم: مؤسسه نشر اسلامى، 1412 ق.
- 25- دعائم الإسلام قاضى نعمان مصرى، تحقيق: آصف بن على اصغر الفيضى، مصر: دار المعارف، 1389 ق.
- 26- رجال النجاشي، احمد بن على نجاشى تحقيق: آية الله سيد موسى شيبيرى زنجانى، قم: مؤسسه نشر اسلامى 1407 ق.
- 27- الروضة البهية، شهيد ثانى، تعليق و تصحيح: سيد محمد كلانتر، چاپ دوم، بيروت: دار احياء التراث العربي 1403 ق.
- 28- رياض المسائل، سيد على طباطبائي، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1418 ق.
- 29- السرائر، ابن ادريس حلى قم: مؤسسه نشر اسلامى، چاپ دوم، 1410 ق.
- 30- شرائع الإسلام، محقق حلى تحقيق: عبدالحسين محمد على بقال، چاپ دوم، قم: اسماعيليان، 1408 ق.
- 31- شرح القواعد، شيخ جعفر كاشف الغطاء تحقيق: محمد حسين رضوى كشميرى



- 32- الصحاح، جوهرى، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار بيروت: دار العلم للملايين 1404 ق.
- 33- علل الشرائع، شيخ صدوق، كتاب فروشى حيدر به نجف اشرف
- 34- غاية المراد في شرح نكت الإرشاد شهيد أول قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، 1414 ق.
- 35- غاية المرام في شرح شرائع الإسلام، شيخ مفلح صيمرى بحرانى، تحقيق: شيخ جعفر كوثرانى عاملى، بيروت: دار الهادى، 1420 ق.
- 36- غنية الطالب شيخ مرتضى اردكاني قم: چاپ خانه علميه، 1385 ق.
- 37- غنية النزوع، ابن زهره حلبى تحقيق: ابراهيم بهادرى قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، 1417 ق.
- 38- فوائد الشرائع، محقق كركى، تحقيق محمد الحسنون تهران: احتجاج 1381 ش.
- 39- الفهرست، شيخ طوسى، تحقيق: سيد عبد العزيز طباطبائى، قم: كتاب خانه محقق طباطبائى، 1420 ق.
- 40- قاموس المحيط محمد بن يعقوب فيروز آبادى، بيروت: دار الجيل و كذا نقلت من چاپ سنگى
- 41- قواعد الأحكام علامه حلى قم: مؤسسه نشر اسلامى 1413 ق.
- 42- الكافي ثقة الإسلام كلينى، تحقيق: على اكبر غفارى چاپ پنجم تهران: دار الكتاب اسلامى، 1375 ش.
- 43- الكافي في الفقه، ابو الصلاح حلبى، تحقيق: رضا استادى، اصفهان: كتاب خانه اميرالمؤمنين عليه السلام 1403 ق.
- 44- كتاب عاصم بن حميد الحنط، چاپ شده در ضمن كتاب اصول الستة عشر، قم، 1405 ق.
- 45- كفاية الأحكام، محقق سبزوارى قم: مؤسسه نشر اسلامى 1423 ق.
- 46- كمال الدين و تمام النعمة شيخ صدوق، تحقيق: على اكبر، غفارى قم: مؤسسه نشر اسلامى 1405 ق.
- 47- لسان العرب ابن منظور مصرى، بيروت: دار احياء التراث العربى 1408 ق.
- 48- اللمعة الدمشقية شهيد أول
- 49- المبسوط في فقه الإمامية شيخ طوسى تهران: كتاب فروشى مرتضى

- 50- مجمع البحرين، طريحي تحقيق: سيد احمد حسيني، و كذا نقلت من چاپ سنگي
- 51- المحاسن، برقي تحقيق: سيد مهدي رجائي، قم
- 52- المختصر النافع، محقق حلّي مصر.
- 53- مختلف الشيعة علامه حلّي قم: مؤسسه نشر اسلامي 1412 ق.
- 54- المراسم سالار ديلمى قم: منشورات حرمين 1404 ق.
- 55- مسالك الأفهام شهيد ثاني، چاپ دوّم قم: مؤسسه معارف اسلامي 1421 ق.
- 56- مستدرک الوسائل، محدث نوري قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1407 ق.
- 57- مستند الشيعة ملا احمد نراقي مشهد: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1415 ق.
- 58- المصباح المنير فيومي قم: دار الهجرة 1405 ق.
- 59- مفتاح الكرامة سيّد جواد عاملي، تحقيق: شيخ محمد باقر خالصي قم: مؤسسه نشر اسلامي 1419 ق و چاپ اول مصر.
- 60- المقتصر من شرح المختصر، ابن فهد حلّي تحقيق: سيّد مهدي رجائي، مشهد: كتاب خانه آستان قدس، 1420 ق.
- 61- المقنع، شيخ صدوق، قم: مؤسسه امام هادي عليه السلام 1415 ق.
- 62- المقنعة، شيخ مفيد، چاپ چهارم قم: مؤسسه نشر اسلامي 1417 ق
- 63- المكاسب، شيخ مرتضى انصاري، چاپ كنگره شيخ انصاري و چاپ تبريز به خط مرحوم طاهر خوشنويس
- 64- منتهى المطلب، علامه حلّي مشهد: آستان قدس رضوي، 1412 و چاپ سنگي
- 65- من لا يحضره الفقيه شيخ صدوق تحقيق: علي اكبر غفاري قم: جامعه مدرسين قم.
- 66- موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام شيخ هادي نجفي، بيروت: دار احياء التراث العربي 1423 ق.
- 67- منهاج الفقاهة، آية الله سيّد محمد صادق روحاني، قم: انوار الهدى، 1386 ش.
- 68- المهذب البارع، ابن فهد حلّي تحقيق: شيخ مجتبي عراقي، قم: مؤسسه نشر اسلامي، 1407 ق.

69- نقيب البشر في القرن الرابع عشر، شيخ آقا بزرگ تهراني، چاپ دوم، مشهد: دار المرتضى 1404 ق.

70- النهاية، شيخ طوسي، قم قدس

71- نهاية الأحكام علامه حلّي، تحقيق: سيّد مهدي رجائي، چاپ دوم، قم: اسماعيليان، 1410 ق.

72- الوجيزة، علامه محمّد باقر مجلسي، تحقيق: محمّد كاظم رحمان ستايش، تهران 1378 ش.

73- وسائل الشيعة، شيخ حرّ عاملي، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام

74- الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ابن حمزة طوسي، تحقيق: شيخ محمّد الحسّون، قم: كتاب خانه آية الله مرعشي 1408 ق.

75- وقاية الأذهان، شيخ محمّد رضا نجفي اصفهاني، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام 1413 ق.

76- هداية المسترشدين في شرح أصول معالم الدين، شيخ محمّد تقى رازي نجفي اصفهاني، قم: مؤسسه نشر اسلامي، 1420 ق.

ص: 59

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

